

پناهندگی همایون شاه گورکانی به ایران و دستورالعمل استقبال

دکتر مه‌ری اد‌ریسی*

چکیده

پذیرش شخصیت‌های برجسته سیاسی از سوی هر کشور، عموماً با آداب ویژه‌ای همراه بوده است. در ایران عصر صفوی، رویداد پناهندگی همایون گورکانی از هند به شاه طهماسب اول و اهمیت ابعاد و پیامدهای آن برای ایران، موجب شد فرمانی از سوی شاه طهماسب به محمدخان تکلو، حاکم ایالت خراسان درباره چگونگی برگزاری مراسم و تشریفات استقبال و پذیرایی از همایون صادر و نگاشته شود. اگرچه متن این نامه اختصاص به پذیرایی از شخص همایون دارد، اما به نظر می‌رسد این نخستین دستورالعمل مکتوب درباره چگونگی پذیرش یک شخصیت سیاسی خارجی در دوره صفویه است. این مقاله بر آن است با استناد به دو منبع هندی نزدیک‌تر به واقعه، تذکره همایون و اکبر اثر بایزید بیات و اکبرنامه نوشته ابوالفضل علامی به بازخوانی نامه شاه طهماسب به حاکم خراسان و تجزیه و تحلیل ابعاد و دقائق آداب و تشریفات استقبال و پذیرش از یک شخصیت برجسته سیاسی در قرن دهم هجری بپردازد.

کلیدواژه‌ها: شاه طهماسب اول صفوی، همایون گورکانی، دستورالعمل آداب پذیرش سیاسی، تذکره همایون و اکبر، اکبرنامه.

*. استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور.

مقدمه

پذیرش شخصیت‌های سیاسی در هر پایه و مقام و در هر کشوری، همواره آداب و رسوم و تشریفات ویژه‌ای داشته است. از موارد تأثیرگذار در این آداب، مقام شخصیت سیاسی، میزان اهمیت جایگاه کشور فرستنده نزد دولت پذیرنده، میزان اهمیت حفظ و ارتقاء سطح روابط دو کشور و جستجوی منافع مختلف در روابط آتی طرفین بوده است. به همین دلایل، به منظور اجرای تمام و کمال آداب و مراسم پذیرش و استقبال و پذیرایی از شخصیت سیاسی کشور مقابل، کتابچه و دستورالعمل ویژه‌ای مدون می‌شد و به صورت آیین‌نامه در اختیار مقامات برگزارکننده قرار می‌گرفت. به نظر می‌رسد در ایران دوره صفوی، در قرن دهم هجری، چنین کتابچه و دستورالعملی به صورت مدون وجود نداشت و نامه شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰-۹۸۴ق) به حاکم خراسان، احتمالاً نخستین نمونه در نوع خود به شمار می‌آید.

پناهندگی همایون، پادشاه گورکانی به حکومت صفوی در سال ۹۵۱ق، یکی از رویدادهای مهم در دوره حکومت شاه طهماسب و مؤثر در روابط آتی دو کشور بود. اهمیت این رویداد و یاری و کمک‌های شاه صفوی به وی در بازپس‌گیری تاج و تخت، به حدی بود که می‌توانست نتایج مؤثری برای ایران در کسب منافع در حوزه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی در برداشته باشد. پیش از این نیز در دوره شاه اسماعیل اول صفوی (۹۰۷-۹۳۰ق)، نتیجه همکاری‌های شاه ایران و شاه بابر تیموری، پدر همایون، در ایجاد روابط دوستانه و صلح‌آمیز میان دو طرف مؤثر بود. بنابراین با وجود چنین زمینه‌هایی، پناهندگی همایون که بر اثر شکست سیاسی در جنگ قدرت با برادران مدعی تاج و تخت خود پدید آمده بود، به رغم موضع ضعیف سیاسی وی در کشورش و همچنین در ایران، می‌توانست فرصتی برای حفظ و افزایش منافع ایران در منطقه شمال شرق و هند در پی داشته باشد؛ چنانکه پس از آن، قندهار که شهری بسیار استراتژیک از نظر سیاسی، نظامی و اقتصادی بود در اختیار شاه طهماسب اول قرار گرفت که به لحاظ تسلط و کنترل بر منطقه خراسان بزرگ و مرزها و قبائل و سکنه آن نقش کلیدی داشت. ضرورت برگزاری مفصل مراسم استقبال و پذیرایی از همایون، به قدری بود که موجب نگارش نامه‌ای مؤکد از سوی شاه طهماسب به محمدخان تکلو، حاکم ایالت خراسان شد.

این نامه، می‌تواند مؤید نظر نگارنده مبنی بر نبود دستورالعمل مدون در چگونگی پذیرش شخصیت‌های سیاسی در این سده باشد.

تاکنون پژوهش شایسته‌ای درباره موضوع مورد بحث، صورت نگرفته و همین امر ضرورت پرداختن به این مسئله را نشان می‌دهد. در مقاله حاضر، تلاش بر آن است تا با استناد و تکیه بر دو منبع اصیل و قدیمی هندی که نزدیک‌تر به واقعه نوشته شده‌اند، به بازخوانی نامه پرداخته و به رغم آنکه این نامه اختصاص به پذیرایی از شخص همایون دارد، ابعاد و دقائق تشریفات پذیرش شخصیت‌های سیاسی در دوره صفوی تجزیه و تحلیل شود. متن این فرمان در نبود هرگونه دستورالعمل مدون، می‌تواند به عنوان یک نمونه متقن و موثق از آن باشد. پیش از بازخوانی متن نامه، اجمالی از وضعیت همایون ارائه می‌شود.

پناهندگی همایون به دربار صفوی

همایون پسر بابر در سال ۹۳۷ق در ۱۹ سالگی جانشین پدر شد. وی با وجود جوانی، مصمم به تکمیل فتوحات پدر بود، ولی کوشش او در تسخیر ممالک متحده گجرات و مالوه بی حاصل ماند و افاغنه بنگاله تحت سرداری مرد باتدبیری چون شیرخان افغان ملقب به شیرشاه که سلطنت برادرش را به زور تصرف کرده بود، سپاه همایون را به سمت مغرب عقب زدند و بر اثر حمله خائنانه‌ای که به اردوی همایون در سال ۹۴۶ق وارد آمد، لشکریان او را مجبور به ترک بنگاله کردند. شیرشاه افغان پس از فتح قطعی در قنوج، بر تمام هندوستان به جز گجرات استیلا یافت و همایون به ناچار از دارالسلطنه آگره به لاهور آمد. موقعیت ضعیف همایون سبب گردید تا هم‌پیمانان قدیم و برادرانش هم به طمع دستیابی به جایگاه او، از او روی برگردانند و حتی درصدد دستگیری و قتل وی برآیند. همایون در حال عقب‌نشینی، قصد ورود به قندهار را داشت، اما با نیت سوء عسگری میرزا، حاکم قندهار و برادر حقیقی خویش، مبنی بر دستگیری و توطئه قتل خود روبه‌رو شد (خواندامیر، ص ۲۱۰)؛ بدین ترتیب، در حالی که تمام درها به رویش بسته شده بود، چاره‌ای جز گریز از آن مهلکه و روی آوری به ایران برایش نماند.

همایون با ارسال نامه‌ای به شاه طهماسب، ضمن ارائه توضیحی مختصر درباره وضعیت نابسامان خود، تقاضای ورود به خاک ایران را نمود. جوهر آفتابچی مؤلف

تذکرهٔ الوقعات که در این سفر همراه همایون بود، کامل‌ترین متن را از این نامه ارائه داده است: (آفتابچی، گ ۱۳۰؛ منابع دیگر نیز به اختصار متن این نامه را ثبت کرده‌اند: بوداق منشی قزوینی، ص ۱۹۳-۱۹۴؛ خورشاه بن قباد، ص ۱۴۷). شاه طهماسب در پاسخ، این بیت شعر را که حاکی از پذیرش وی به این درخواست بود، در متن نامه خود گنجانید:

همای اوج سعادت به دام ما افتد اگر تو را گذری بر مقام ما افتد

(آفتابچی، گ ۱۳۱)

بنابر متن نامهٔ شاه طهماسب به حاکم خراسان، همایون نخست از سیستان به هرات رفت. امیر محمود خواند امیر، به سبب تمرکز گزارشات کتابش بر وقایع شهر هرات و احتمالاً حضور همزمان در این شهر، جزئی‌ترین موارد استقبال و پذیرایی را ارائه می‌دهد (خواند امیر، ص ۲۱۲-۲۱۴). همایون در هرات مورد استقبال محمدخان تکلو حاکم خراسان و لله سلطان محمد میرزا پسر ارشد شاه طهماسب، قرار گرفت و به مدت یک ماه از سوی شاهزاده و حاکم و بزرگان شهر پذیرایی شد و سپس به مشهد رفت. پس از زیارت آستان مقدس امام رضا^(ع) و اقامت چهل روزه در آن شهر، از طریق نیشابور به سبزوار و سمنان و سپس به سمت قزوین رفت. بنابر نوشتهٔ آفتابچی در بدو ورود بیرام خان، وزیر همایون که طبق دستور شاه طهماسب زودتر به دربار رفته بود، به سبب اطاعت نکردن از فرمان شاه مبنی بر تراشیدن موی سر و پوشیدن تاج (منظور کلاه ۱۲ ترک قزلباش‌ها) با این استدلال که «بنده تابع دگری هستیم آنچه در باب او حکم خواهد شد قبول داریم» (آفتابچی، گ ۱۳۶) شاه دستور داد چند نفر اهل سنت را که در حبس بودند، «از برای سیاست» بکشند (همان‌جا). در واقع شاه طهماسب از ابتدای ورود همایون، موضع مذهبی خود را که رفتار سیاسی‌اش نیز بر آن اساس بود اعلام داشت.

تشریفات استقبال و پذیرایی از همایون در بیرون شهر قزوین و در دربار، در تمامی منابع ایرانی و هندی با اندکی اختصار و تفاوت آمده است. به‌ویژه منابع نگاشته شده در همان دوره، یعنی تذکرهٔ الوقعات آفتابچی، احسن التواریخ روملو و خلاصهٔ التواریخ قاضی احمد قمی مفصل‌ترین شرح را به دست می‌دهند (آفتابچی، گ ۱۳۷-۱۴۱؛ قاضی احمد قمی، ج ۱، ص ۳۰۷-۳۰۹؛ روملو، ج ۳، ص ۱۲۹۱-۱۲۹۲)؛ اما دو نکتهٔ مهم و قابل توجه در نخستین دیدار که به نوعی در مذاکرات بعدی همایون و طهماسب نیز تأثیرگذار بود، وجود داشت؛

اولین نکته که مهم‌تر از دیگری نیز به نظر می‌رسد، آن بود که طهماسب در بدو ورود همایون به دربار، محترمانه دستور پوشیدن تاج شاهی را که همان کلاه سرخ قزلباشان و نشانه گرایش و اعتقاد به ائمه اطهار شیعی بود، به وی داد و شاه گورکانی بلافاصله پذیرفت: «تاج عزت است می‌پوشم. حضرت شاه عالم پناه به دست مبارک خود تاج را بر سر ایشان نهاد» (آفتابچی، گ ۱۴۰). اما ظاهراً شاه صفوی صرفاً با این حرکت همایون، به گرایش واقعی وی متقاعد نشد. زیرا مورخ هندی اندکی بعد، از بی‌اعتنایی طهماسب در سلطانی که موجب دلسردی همایون از دریافت کمک شده بود، گزارش می‌دهد. ظاهراً اظهارات آشکار همایون و اطرافیانش در ابراز تمایلات تسنن موجب خشم شاه صفوی شده بود: «ملازمان و چاکران شما طریق راه راست ندارند و سخنان خوارج بر زبان می‌رانند» (همو، گ ۱۴۳). تهدید شاه طهماسب در قالب دستور گردآوری هیزم و پیغامی که برای همایون فرستاد، جالب توجه است: «اگر در دین ما درآیند در تربیت می‌باشیم، و الا نه، تمامی اهل مذهب شما را در این هیزم آتش داده خواهیم سوخت» (همو، گ ۱۴۲).

از ادامه روایت آفتابچی بر می‌آید که همایون به این تغییر کیش راضی نبود. اما میانجی‌گری‌های قاضی جهان، اعتمادالدوله شاه طهماسب، موقعیت ضعیف همایون را به وی یادآوری می‌کرد: «شما تنها نیستید. از سبب شما قریب هفتصد کس کشته خواهد شد. وقت شما این اقتضا نمی‌کند که اگر شما را بگویند که خدا و مصطفی را، نعوذ بالله، ابرام کنی چاره نیست که اختیار از دست شما رفته است» (همان‌جا) قاضی جهان سپس سه نوشته از طرف شاه صفوی آورد و همایون «به آواز بلند لعن و نفرین بر دشمنان رسالت و امامت و ولایت فاش گفتن آغاز کرد... و مذهب بر حق امامیه اثنی عشریه اختیار کردند» (همان‌جا؛ در میان مورخان ایرانی تنها عبدی بیگ شیرازی به تغییر کیش همایون اشاره دارد، ص ۹۴؛ مؤلف تاریخ فرشته نیز به شرط طهماسب مبنی بر ذکر نام ائمه شیعه بر منابر ممالک هند برای دادن کمک نظامی به همایون اشاره دارد، نک: فرشته، ج ۲، ص ۱۲۹؛ ریاض الاسلام، ص ۲۰۰؛ نظر دیگر آن است که متن نامه مربوط به واگذاری قندهار به دولت ایران بوده است: براون، ص ۱۰۰؛ طاهری، ص ۲۴۸).

نکته دوم حضور سام میرزا و بهرام میرزا، برادران شاه طهماسب به صورت ایستاده در مجلس و در حال خدمتگزاری بود. همایون که گمان می‌کرد این وضعیت صرفاً به خاطر احترام به وی ایجاد شده، از شاه اجازه خواست تا میرزایان بنشینند که وی نپذیرفت: «در توره ما این قاعده نیست» (آفتابچی، گ ۱۴۰) و پس از صرف غذا نیز هنگامی که بهرام میرزا

با طشت و آفتابه بر دست شاه آب می‌ریخت و همچون دیگر خدمتکاران خدمت می‌کرد، به کنایه از برادران نااهل همایون، به وی گوشزد کرد که برادران را چنین باید داشت (فرشته، ج ۲، ص ۱۲۷-۱۲۸). البته منابع هندی این نکته را به عنوان یک رویداد مهم نگاشته‌اند تا آن را موجب دشمنی بهرام میرزا با همایون تلقی کنند و سعی بهرام میرزا را در ایجاد بدگمانی و بی‌اعتمادی در شاه طهماسب نسبت به دلبستگی شاه گورکانی به مذهب اهل سنت بنمایانند. منابع ایرانی به این امر اشاره ندارند و بنابر متن یک نامه که بعدها همایون برای عرض تسلیت به شاه طهماسب به سبب مرگ بهرام میرزا نگاشته، از دوستی خود با وی به «دوستی عظیم و محبت ما» یاد کرده است (ریاض‌الاسلام، همان‌جا؛ بهرام نژاد، ص ۱۹۸). به هر حال، اگر تلاش‌ها و تدابیر سلطان بیگم، خواهر شاه طهماسب و قاضی جهان در بهبود روابط دو طرف نبود، چه بسا همایون، جان خود را از دست می‌داد (نظام‌الدین احمد هروی، ج ۲، ص ۶۰؛ ریاض‌الاسلام، ص ۶۴-۶۵). به روایت فرشته، دو شخصیت فوق در موقعیتی مناسب یک شعر سروده همایون را که حاکی از گرایشات شیعی وی بود، در معرض توجه شاه قرار دادند:

هستیم ز جان بنده اولاد علی هستیم همیشه شاد با یاد علی
چون سر ولایت از علی ظاهر شد کردیم همیشه ورد خود نادعلی

(ج ۲، ص ۱۲۹)

همایون پس از تقدیم پیشکش‌های ارزشمند از جمله یک قطعه الماس بی‌نظیر (رولمو، ج ۳، ص ۴۰۰؛ اسکندربیک ترکمان، ج ۱، ص ۹۹) و دوپست و پنجاه لعل بدخشانی (ابوالفضل علامی، ج ۱، ص ۲۱۷) و دریافت قول همکاری و کمک‌های نظامی شاه صفوی، برای زیارت مقبره شیخ صفی به اردبیل رفت (قاضی احمد قمی، ج ۳، ص ۳۰۹). در بازگشت، طبق دستور شاه طهماسب، لشکریان بسیاری تحت فرماندهی اسمی سلطان مرادمیرزا که در این هنگام کودکی شیرخواره بود (بوداق منشی قزوینی، ص ۱۹۵؛ منابع هندی تعداد لشکر قزلباش را به اختلاف، ده و دوازده هزار نوشته‌اند. نک: ابوالفضل علامی، ج ۱، ص ۲۱۸؛ فرشته، همان‌جا؛ یادگار، ص ۳۰۶) و فرماندهی واقعی بوداق خان قاجار برای کمک به همایون به سوی قندهار راه افتاد. شاه گورکانی توانست با تاکتیک محاصره کامل شش ماهه و غلبه بر برادرش کامران میرزا، بر قندهار دست یابد (عبدی بیگ شیرازی، ص ۹۴) و طبق توافق قبلی با شاه طهماسب صفوی، این شهر را با خزاننش در اختیار نیروهای ایرانی قرار داد (خواندامیر، ص ۲۱۷-۲۱۹؛

فرشته، ج ۲، ص ۱۳۰؛ نظام‌الدین احمد هروی، ج ۲، ص ۳۰۹). سرانجام همایون پس از ۱۵ سال فراز و نشیب بسیار، به عزم بازپس‌گیری ممالک از دست رفته به هند برگشت و سرانجام در سال ۹۶۲ ق مجدداً دهلی را تسخیر کرد، اما سال بعد درگذشت و اکبر پسر ۱۴ ساله‌اش دنباله فتوحات پدر را گرفت (لین پول، ص ۲۹۳).

نامه شاه طهماسب صفوی به حاکم خراسان

نامه شاه طهماسب خطاب به محمدخان تکلو، حاکم خراسان و لله سلطان محمد میرزا، برای استقبال و مهمان‌نوازی از همایون، پادشاه گورکانی نوشته و از دربار صفوی در قزوین به هرات ارسال شد. در این نامه که بر اساس اعتبار بسیاری که شاه طهماسب به احترام و پذیرایی از همایون قائل بوده (شاه طهماسب، ص ۸۰)، تمام جزئیات پذیرش همایون از مبدأ حرکت وی از سیستان تا هرات، مقرر محمد میرزای ولیعهد و حکومت حاکم ایالت جزء به جزء به رشته تحریر در آمده و مطالعه آن، خواننده را با آداب و رسوم مهمان‌نوازی سیاسی آن دوران آشنا می‌کند.

در میان منابع استفاده‌شده برای این پژوهش، تنها برخی منابع هندی متن کامل این نامه را دارند. در حالی که برخی منابع ایرانی تنها اشاره‌ای کوتاه به نامه مذکور داشته‌اند. تذکره همایون و اکبر تألیف بایزید بیات در سال ۹۹۹ ق، اکبرنامه نوشته ابوالفضل علامی در سال ۱۰۱۱ ق، مآثر رحیمی اثر عبدالباقی نه‌اوندی تحریر در سال ۱۰۲۵ ق و درر المنشور نگارش محمد عسگری بلگرامی، متن کامل نامه را آورده‌اند که به نظر می‌رسد زمان تألیف تذکره همایون و اکبر و اکبرنامه پیشتر از بقیه است.

بر اساس مقدمه کوتاهی که بایزید بیات آورده، اکبر، فرمانی مبنی بر گردآوری و نگارش تمام رویدادها و حوادث دوران پادشاهی پدرش همایون را صادر کرد و ابوالفضل علامی (۹۶۰-۱۰۱۱ ق/ ۱۵۵۱-۱۰۶۲ م)، تاریخ‌نگار رسمی دربار اکبرشاه (حکومت: ۹۶۳-۱۰۱۴ ق/ ۱۵۵۵-۱۶۰۵ م) و یکی از ۹ وزیر اکبرشاه و از معتمدین وی، بایزید بیات را از این خبر آگاه ساخت. بایزید که در این هنگام کهنسال اما از هوش و حافظه خوبی برخوردار بود، با کمک کاتبی که ابوالفضل علامی در اختیارش گذاشت، آنچه در ذهن داشت بر روی کاغذ آورد. بایزید پس از اتمام کار در سال ۹۹۹ ق ۹ نسخه دیگر هم از آن تهیه کرد

که دو نسخه را در اختیار ابوالفضل علامی گذارد (بایزید بیات، ص ۳۷۷-۳۷۸). ظاهراً ابوالفضل علامی، با داشتن فاصلهٔ زمانی با جریانات دورهٔ همایون، به اسناد و مدارک رسمی دربار هم دسترسی و امکان استفاده از آنها را داشته است. وی از تذکرهٔ همایون و اکبر بایزید بیات نیز استفاده کرده، به همین سبب متن نامهٔ مورد نظر در اکبرنامه با اختلافی اندک با تذکره همایون و اکبر مشاهده می‌شود. بنابراین در این مقاله، متن نامه با نگاهی به هر دو اثر بازنویسی شده است. دربارهٔ علت وجود متن کامل نامهٔ مذکور در منابع هندی و عدم وجود آن در منابع ایرانی همعصر با رویداد، تنها می‌توان به اهمیت تاریخ نگاری و علاقه به ثبت همهٔ جزئیات رویدادها در دربار تیموری بر اساس فرمان اکبر استدلال کرد. با این همه، در میان منابع ایرانی متأخرتر از زمان رویداد، نسخهٔ خطی «عالم‌آرای شاه طهماسب» اثر اسماعیل حسینی مرعشی تبریزی که در دورهٔ شاه صفی صفوی نگاشته شده، متن نامه را به طور کامل آورده است (حسینی مرعشی، گ ۵۹۴-۶۰۵).

فرمان شاه طهماسب به حاکم خراسان

فرمان همایون شرف نفاذ یافت که ایالت پناه شوکت دستگاه شمس الایاله و الاقبال محمدخان شرف اغلی تکلو^۱ لاله فرزند ارجمند ارشد و حاکم دارالسلطنه هرات و میر دیوان بانواع اعطاف و الطاف شاهی سرافراز گشته بداند - که مضمون واجب العرض او (که درین ولا مصحوب کمال الدین شاه قلی بیگ برادر امارت پناه قراسلطان شاملو روانهٔ درگاه دولت پناه نموده بود) در تاریخ دوازدهم شهر ذیحجه^۲ رسید - و مضامین فرخنده آیین آن از آغاز تا انجام واضح و لایح شد - و آنچه (در باب توجه نواب کامیاب - سپهر رکاب خورشید قباب - گوهر دریای سلطنت و کامگاری - دوحهٔ چمن‌آرای فرماندهی و جهانداری - نور عالم افروز ایوان سلطنت و جلال - سرو سرافراز جویبارسعدت و اقبال - شجرهٔ طیبه گلشن شوکت و عظمت - ثمرهٔ شجرهٔ خلافت و نصفت - پادشاه برین و

۱. محمد خان شرف الدین اوغلی تکلو، وی برخلاف تکلویان دیگر، در نهایت صداقت و وفاداری نسبت به خدمت نمود. وی خالهٔ سلطان محمد میرزا را در حبالهٔ نکاح خود داشت و پسرش مسیب خان و سلطان محمد میرزا با هم پسر خاله بودند. یکی از دختران شاه طهماسب به نام شهربانو خانم، نامزد مسیب خان بود. در تاریخ آمدن همایون به ایران، محمد خان به نیابت از سلطان محمد میرزا که خردسال بود، حکومت خراسان را داشت (نوایی، ص ۱۸۳؛ ابوالفضل علامی، ج ۱، ص ۵۸۴-۵۸۵).

۲. بایزید بیات، ص ۱۲.

بحرین - نیرِ عالم‌تاب فلک کامرانی - بدر بلندقدر اوج خلافت و جهانبانی - قدوه و قبله سلاطین عدالت‌آیین - مهتر و بهتر خواقین صاحب تمکین - شهریار عالی‌نسب تخت سروری - پادشاه والاحسب ملک عدل‌گستری - خاقان سکندر نشان - جم‌جاه عالیشان - سلیمان تخت‌نشین - سلطان صاحب هدایت و یقین - جهانبان صاحب تاج و تخت - صاحبقران عالم اقبال و بخت - نور چشم سلاطین روزگار - تاج فرق خواقین نامدار - المؤید من عندالله - نصیرالدین محمد همایون پادشاه - خلد الله تعالی عزه حسب الآمال - الی یوم المآل) نوشته بودند چه گوید که چه مقدار سرور و حضور روی نمود

بیت

مژده ای پیک صبا کز خبر مقدم دوست خیرت راست بود ای همه جا محرم دوست
باشد آن روز که در بزم وصالش یکدم بنشینم به مراد دل خود همدم دوست
اقدام بی ملال و توجه آن پادشاه فرشته احترام را غنیمت عظمی دانسته
بداند - که به مشتلق^۱ آن خبر خجسته‌اثر ولایت سبزواری از ابتدای عمل تشقان
ائیل بدان ایالت پناه مرحمت فرمودیم داروغه و وزیر خود را بدانجا فرستند - که
مال واجبی و وجوهات دیوانی آنجا را از ابتدای سال حال تصرف نموده به
موجب لشکر ظفرآثر و ضروریات خود صرف نماید و به دستوری (که درین
نشان مذکور شده) فصل به فصل و روز به روز عمل نموده از مضمون مطاع
تخلف ننماید - و^۲ پانصد کس از مردم عاقل روزگار دیده (هر کدام یک اسپ کتل
و استر رکاب و یراق در خور آن داشته باشد) تعیین نماید که به استقبال آن
پادشاه صاحب اقبال رفته با صد راس اسپ بدو (که از درگاه معلی مع زین طلا
جهت آن حضرت فرستاده شد) و آن ایالت پناه نیز از طوائف خود شش راس
اسپ بدو آسوده خوش‌رنگ قوی جثه (که لایق سواری آن شهسوار معرکه دولت
و کامکاری بوده باشد) انتخاب نموده و زین‌های لاجوردی منقش با عبانیه‌های^۳
زریاف و زردوز (که لایق اسپان سواری آن پادشاه جم‌جاه باشد) بر بالای اسپان
مذکور نهاده هر اسپ را بدو نفر ملازم خود داده روانه گرداند و کمر خنجر
خاصه شریفه [که از نواب کامیاب مغفوری مرحومی علیین آشیان (انارالله
برهانه) شاه بابا ام به نواب همایون ما رسیده - و به جواهر نفیس لطیف مکلل

۱. مشتلق به معنی شکرانه و مزدگانی است.

۲. در تذکره همایون و اکبر، ص ۱۴: در روزی که بر مضمون پروانچه مطاع و فرمان قضا جریان اطلاع حاصل نماید.

۳. در بعضی نسخه‌ها: با عنانهای.

بود] مع شمشیر طلا و کمر مرصع جهت فتح و نصرت و شگون آن پادشاه سکندر آیین فرستاده شد - و موازی چهارصد ثوب مخملی و اطلس فرنگی و یزدی مرسل گشت - که یکصد و بیست جامه جهت خاصه آن حضرت است و تتمه جهت ملازمان رکاب ظفرانتساب آن کامیاب - و قالیچه مخمل دو خوابه طلا باف و نمدتکیه گُرگی آستر اطلس و سه زوج قالین دوازده ذرعی گوشکافی خوش قماش و دوازده چادر قرمزی سبز و سفید فرستاده شد - به طریق احسن رساند - و روز به روز اشربه لذیذ و لطیف سربراه نموده با نان‌های سفید (که با روغن و شیر خمیر کرده باشند - و رازیانه و خشخاش داشته باشد) مکمل نموده جهت آن حضرت می‌فرستاده باشد - و جهت مقربان مجلس عالی و دیگر ملازمان فرداً فرداً ارسال می‌نموده باشد - و آنچنان قرار دهد که فردا در منزل و مقامی که نزول نمایند امروز چادرهای مصفای لطیف و سفید و منقش و سایبان‌های اطلس و مخمل و رکابخانه و مطبخ و جمیع کارخانه‌های ایشان را مرتب ساخته نصب نمایند - که در هر کارخانه ضروری آن مهیا باشد - چون ایشان به دولت و اقبال نزول فرمایند شربت گلاب و آب‌لیمو خوش طعم ساخته و به برف و یخ سرد کرده بکشند. و بعد از شربت مرباهای سیب مشکان مشهدی و هندوانه و انگور و غیره با نان‌های سفید به دستوری که مقرر شده حاضر سازند - و سعی کند که اشربه تمامی در نظر آن سلطنت پناه درآید - و گلاب و عنبر اشهب داخل نمایند - و هر روز پانصد طبق طعام الوان یا اشربه مقرر دارد که می‌کشیده باشند - و ایالت پناه قزاق سلطان و امارت مآل جعفر سلطان و فرزندان و قوم خود را تا هزار کس بعد از سه روز (که آن پانصد کس رفته باشند) به استقبال فرستند - و در آن سه روز امیران و لشکریان مذکور را رنگ به رنگ به نظر درآورد - و اسپان توپچاق و تازی مقرر دارد که به ملازمان خود بدهند - که هیچ زینت سپاهی را از اسپ خوب بهتر نیست - و سرو پای آن هزار کس رانیز رنگین و پاکیزه ساخته باشد - و چندین قرار دهد که چون این امرا به ملازمت آن حضرت برسند زمین خدمت و عزت به لب ادب بوسیده یک یک خدمت نمایند - [و احتیاط کنند] که در سر سواری و غیره ناگاه میان ملازمان امرا و ملازمان آن حضرت گفت و گویی واقع نشود - و به هیچ وجه از وجوه آزدگی به نوکران پادشاه نرسد - و در وقت سواری و کوچ لشکر امرا از دور در فوج خدمت کنند - و نوبت کشک^۱ هریک از امرای مذکور که باشد در

۱. کشیک - در ترکی به معنای پاسبانی است (شاد، ج ۲، ص ۱۰۸۲).

نزدیکی‌های محلی (که قرار یافته باشد) تردّد نمایند - و کتک^۱ خدمت در دست گرفته به نوعی (که در خدمت پادشاه خود کسی خدمت نمایند) خدمت کنند و آنچه نهایت ملاحظه باشد منظور داشته به عمل آورند - و به هر ولایت (که برسند) همین فرمان را به والی آن ولایت نموده مقرر دارد که آن امیر خدمت نماید - و مهمانی بدین دستور به ظهور آورد که مجموع طعام و حلاوی و اشربه کمتر از یک‌هزار و پانصد طبق نباشد - و خدمت و ملازمت آن سلطنت پناه تا مشهد مقدس معلی مزکی تعلق بدان ایالت پناه دارد - و چون امرای مذکور به ملازمت رسند هر روز یک هزار و دویست طبق طعام الوان (که لایق خوان پادشاهانه باشد) در مجلس عالی آن پادشاه گرمی کشیده شود - و هریک از امرای مذکور در روز مهمانی خود نه رأس اسپ پیشکش نماید - که سه اسپ خاصی باشد - و دیگری به امیر معظم محمد بیرام خان بهادر داده شود و پنج دیگر به امرای مخصوص به هرکس (که لایق باشد) بدهند - و نه اسپ تمامی از نظر خجسته‌اثر گذارند - و ذکر نمایند که کدام کدام اسپ از نواب کامیاب است - و هریک که قبل ازین قرار یافته باشد (که از فلان و فلان امیر باشد) بگویند - که آن حکایت هر چند بدنماست لایق خواهد بود و بد نخواهد نمود - و به هر دستور (که مقدر باشد) ملازمان رکاب ظفر انتساب را مسرور دارند - و آنچه نهایت غمخواری و یکجهتی باشد به ظهور آورند - و خاطر آن جماعت را (که از گردش روزگار ناهموار به قدر غباری دارد) به دلداری و غمخواری (که درین نوع اوقات لایق و خوش نماست) مسرور گردانند و این دستور همه وقت منظور باشد تا به حضور ما رسند - بعد از آنچه لایق باشد از جانب ما معمول خواهد گشت - و بعد از طعام متصرفات^۲ حلاوه و پالوده (که از قند و نبات طبخ نموده باشند) و مرباهای متنوع مطبوع و رشته خطایی خاصه (که به گلاب و مشک و عنبر اشهب معطر باشد) به مجلس برند - و حاکم ولایت بعد از مهمانی و خدمات مذکوره خاطر از ولایت آنجا جمع نموده تا به دارالسلطنه هرات هر که رفیق خدمت و ملازمت بوده باشد دقیقه از دقائق خدمت و ملازمت نامرعی نگذارد. و چون به دوازده فرسخی ولایت مذکوره رسند آن ایالت پناه یکی از اویماق کاردان خود را در خدمت فرزند اعز ارشد ارجمند سعادت یار گذارد که از شهر و خدمت آن فرزند خبردار باشد - باقی لشکر ظفر اثر (که از شهر و ولایت و

۱. کتک - چوبدست قلندران را گویند (شاد، ج ۲، ص ۱۰۴۳).

۲. بازید بیات، ص ۱۹: متفرقات.

سرحدات از هزاره و نکداری و غیره) تا سی هزار کس (که به شمار صحیح رسد) از ملازمان کومکی آن ایالت‌پناه همراه برداشته استقبال نماید - و چادر و سایبان و اسباب ضروری از شتر و استر قطار همراه ببرد - چنانچه اردوی آراسته به نظر سعادت‌اثر پادشاه درآید - و چون به ملازمت آن حضرت سرفراز گردد پیش از جمیع حکایت از جانب ما دعای بسیار^۱ رساند - و در همان روز (که به ملازمت ممتاز گردد) به ترک^۲ و قاعده لشکر و اردو نزول نماید - و آن ایالت‌پناه به خدمت ایستاده رخصت مهمانی طلبیده سه روز در آن منزل مقام کند - روز اول جمیع لشکریان ایشان را به خلعت فاخره (که اطلس و کمخاب یزدی و دارابی‌های مشهدی و خافی باشد) مخلع سازد - و مجموع را بالاپوش مخمل بدهد و بهر نفر از لشکریان و ملازمان دو تومان تبریزی^۳ یوم‌الخرج بدهد - و طعام‌های الوان به دستوری که مقرر شده سر به راه نماید - و مجلس ملوکانه بدارد که زبان‌ها به تحسین آن گویا باشد - و آفرین‌ها به گوش عالمیان رسد - و تفصیل لشکر ایشان داده روانه درگاه عالی نماید - و مبلغ دوهزار و پانصد تومان تبریزی از تحویلات سرکار خاصه شریفه (که در دارالسلطنه مذکور می‌رسد) باز یافت نموده صرف ضروریات نماید - و آنچه نهایت بندگی و خدمت باشد به جان منت داشته به ظهور آورد و از منزل مذکور تا شهر به چهار روز بیایند - و هر روز مهمانی طعام به دستور روز اول بکشند - و باید که در هر مهمانی اولاد عظام آن ایالت‌پناه مانند چاکران و خدمتکاران کمر خدمت بر میان بسته آداب ملازمت به عمل آورند - و به شکر آنکه [این نوع پادشاه (که هدیه‌ای است از هدایای الهی) مهمان ما شده] در ملازمت و خدمت آنچه نهایت تردد باشد به جای آورند - و تقصیر ننمایند - که هر چند انواع جانسپاری و خون گرمی نسبت به آن حضرت بیشتر به جای آورند پسنندیده‌تر خواهد بود - و چون فردا به شهر خواهند رسید مقرر دارد که امروز درون باغ عیدگاه سر خیابان چادرهای درون اطلس قرمزی میانه کرباس طیبی^۴ و بالامثالی اصفهانی (که درین ایام اهتمام داده عرض نموده بود) ترتیب دهند - و ملاحظه نمایند که هر جا (که خاطر عاطر آن حضرت مسرور باشد) و در هر گل زمین (که در آب و هوا و لطافت و نزاهت امتیاز داشته باشد) رضاجوی بوده در خدمت آن حضرت دست ادب ملازم وار بر سینه نهاده پیش رود - و عرضه نماید که آن اردو و لشکر و اسباب

۱. بازید بیات، ص ۲۰: بسیار بسیار.

۲. همان جا. بتوزوک.

۳. هر یک تومان تبریزی مساوی با تقریباً ۳۳ روپیه هندی.

۴. در [بعضی نسخه] طیبسی.

تمام پیشکش نواب کامیاب است - و خود در راه و سر کوچ دم‌به‌دم خاطر اشرف را به همزبانی (که در کمال استحکام باشد) خوشوقت سازد - و خود از منزل مذکور (که فردا به شهر خواهند آمد) رخصت طلبیده متوجه ملازمت فرزند گردد - و صباح آن فرزند اعز ارشد را به عزیمت استقبال از منزل بیرون آورد - و سر و پای (که در نوروژ پارسال بدان فرزند ارسال داشته بودیم) پوشاند و یکی از سفیدریشان و اویماق تکلو (که پسندیده و معتمد آن ایالت‌پناه باشد) در دارالسلطنه مذکور گذاشته فرزند مذکور را سوار کند - و در وقت توجه به شهر ایالت‌پناه قزاق سلطان^۱ را در خدمت نواب دارد - و چادر و شتر و اسب گذراند - که چون فردا نواب کامیاب سوار شوند اردو نیز کوچ کند - و ایالت‌پناه مشارالیه بدرقه باشد - و چون فرزند مذکور از شهر بیرون آید قدغن نماید که جمیع لشکریان بشان^۲ مقرر سوار شده متوجه استقبال شوند - و چون نزدیک آن پادشاه عظمت دستگاه رسند (چنانچه میدان میان ایشان یک تیر پرتاب بوده باشد) آن ایالت‌پناه پیش رفته التماس نماید که پادشاه از اسب فرود نیایند - اگر قبول کنند در ساعت باز گردد - و فرزند برخوردار را از اسب پیاده ساخته بتعجیل روانه گشته ران و رکاب آن پادشاه سلیمان بارگاه بوسیده قواعد خدمت و حرمت و عزت (آنچه مقدور و ممکن باشد) به ظهور آورند - و اگر نواب کامیاب قبول نفرمایند و پیاده شوند اول فرزند مذکور را از اسب فرود آورند - و خدمت کنند - و اول آن حضرت را سوار کرده دست پادشاه را بوسه داده فرزند مذکور را متوجه سواری سازند - و به دستور سوار گردانند و متوجه اردوی خود و منزل و مقام مقرر شوند - و آن ایالت‌پناه خود نزدیک فرزند مذکور در خدمت پادشاه باشد - که (اگر پادشاه سخنی و حکایتی از فرزند ارشد استفسار نمایند - و آن فرزند به واسطه حجاب جواب آن چنانکه باید نتواند داد) آن ایالت‌پناه جواب لایق عرض نماید و در منزل مذکور آن فرزند پادشاه را مهمانی نماید بدین دستور که چون چاشتگاه نزول نمایند فی الحال سه صد طبق طعام الوان به طریق محاضر به مجلس بهشت آیین آورد - و بین الصلوتین یک هزار و دویست طبق طعام الوان بر طبقه‌های لنگری (که مشهور است به محمدخانی) و دیگر اطباق چینی و طلا و نقره (سرپوش‌های طلا و نقره به روی آن خوان‌ها نهاده) به مجلس آورند - و بعد از آن مربیبات لذیذ (آنچه ممکن باشد) و حلوا و پالوده بکشند . پس از آن هفت رأس اسب لایق و رعنا از طوائل آن فرزند

۲. همان‌جا، بسان.

۱. بایزید بیات، ص ۲۳: قراسلطان.

ارجمند جدا نموده جُل‌های مخمل و اطلس پوشانیده و تنگ قصب بافی ابریشمی بر جُل مخمل منقش و تنگ سفید بر جل مخمل سرخ و تنگ سیاه بر جل مخمل سبز بکشند و باید که حافظ صابرقاق و مولانا قاسم قانونی و استاد شاه محمد سرتایی و حافظ دوست محمدخانی و استاد یوسف مودود [مودودی] و دیگر گوینده و سازنده مشهور (که در شهر باشند) همه وقت حاضر بوده هرگاه پادشاه خواهند بی توقف به نغمه و ترنم پرداخته آن حضرت را خوشوقت سازند - و هر کس (که قابل آن مجلس تواند بود) در خدمت از دور و نزدیک بوده باشد - که به وقت طلب حاضر گردد - و اوقات خجسته ساعات ایشان را به هر نوع که توانند شکفته داشته باشند و دیگر شنقار و باز و چرغ و باشه و شاهین و بحری و آنچه (در سرکار فرزند و آن ایالت پناه یا اولاد عظام بوده باشد) پیشکش نمایند - و ملازمان ایشان را تمام خلعت‌های ابریشمی از هر جنس و هر رنگ علیحده علیحده فراخور آن کس از الوان مخمل و خارا و تکمه گلابتون و طلا باف پیوشانند و چون به منزل خود روند ملازمان ایشان را به نظر خجسته‌اثر آن فرزند ارجمند درآورند - آن فرزند به خلق کریم (که میراث آبا و اجداد اوست) بدیشان معاش نموده به هریک از ایشان جدا جدا سر و پا و اسپ فراخور هرکس بدهد - و انعام زیاده از سه تومان نباشد - و دوازده تقوز^۱ پارچه ابریشمی از مخمل و اطلس و کمخاب فرنگی و یزدی و بافته شامی و غیره (که به غایت لطیف باشد) و سی صد تومان زر نقد در سی کیسه با قماش مذکور بکشند . و به لشکر به هر نفری سه تومان تبریزی (که ششصد شاهی^۲ باشد) بدهند - و سه روز در سر خیابان و کاریزگاه سیر می فرموده باشند - و درین سه روز از در باغ چهارباغ شهر (که منزل پادشاهانه است) تا سر خیابان (که در باغ عیدگاه است) بفرمایند که محترفه اصناف چهارطاق بندی به آیین شیرین بندند - و بهر صنعتگری^۳ یکی از امرای مذکور را شریک سازند - تا به تعصب یکدیگر هر هر صنعت و شیرین کاری که دانند به عمل آورند - انساب آن است که [چون پادشاه آن مرز و بوم را به قدوم فرخنده مشرف ساخته اول به شهری (که آن نور چشم عالمیان است) به وجود شریف خود آن را مشرف خواهند ساخت] به نظر کیمیا اثر ایشان از مردم خوش طبع و شیرین گوی (که در شهر هستند) درآورند - که باعث سرور باشد - روز سیوم (که از این چهارطاق و خیابان شهر و صفا دادن

۲. همان جا: سی صد شاهی.

۱. بایزید بیات، ص ۲۶، قسم.

۳. همو، ص ۲۷: صنف.

چهارباغ فراغ خاطر روی نموده باشد) جارچیان را در شهر و محلات و حدود و مواضع به نزدیک شهر مقرر دارند - که جار نمایند که تمامی مرد و زن صبح روز چهارم در سر خیابان حاضر گردند - و در هر دکان و بازاری (که آیین بسته قالی و پلاس فرش انداخته باشند) عورات و بیگها بنشینند - و چنانکه قاعده آن شهر است عورات با آینده و رونده در مقام شیرین کاری و شیرین گویی در آیند - و از هر محله و کوچه صاحبان نغمه بیرون می آمده باشند که در بلاد عالم مثل آن نباشد - و تمامی آن مردم را به استقبال فرمایند - بعد از آن پادشاه را به عزت و ادب گویند که پای دولت در رکاب سعادت نهاده سوار شوند - و فرزند در پهلوی آن حضرت (چنانکه سر و گردن اسپ ایشان پیش باشد) به راه رود - و آن ایالت پناه خود از عقب ایشان نزدیک نزدیک می رفته باشد - که اگر از عمارات و منازل و بساتین هرچه پرسند جواب دانسته و سنجیده عرض نماید و چون به سعادت به شهر درآیند چهارباغ را سیر فرمایند - و در باغچه (که در هنگام سکون نواب همایون ما در آن بلده طیبه جهت بودن و خواب کردن و مشق و خواندن تعمیر یافته بود و الحال مشهور است به باغ شاهی) نزول ایشان فرمایند - و حمام چهارباغ و حمامات دیگر را سفید و پاکیزه سازند - و به گلاب و مشک خوشبو کنند - که هرگاه میل فرمایند محل آسایش بدنی باشد - روز اول فرزند به طعام وافر مهمانی نماید - و چون (ایشان به فراغت متوجه خواب شوند) آن ایالت پناه خود بدین دستور مهمانی کند که مذکور خواهد شد - چون ایشان به شهر درآیند همان روز عرضه داشت نماید - و روانه درگاه معلی گرداند - و مقرر شد که معزالدین حسین کلانتر دارالسلطنه هرات مردی خوش نویسی صاحب وقوف تعیین نماید - که از روزی (که آن پانصد کس استقبال نمایند) تا آن روزی (که به شهر درآیند) روزنامه منقح نوشته به ثبت مهر آن ایالت پناه رساند - و جمیع حکایات و روایات بد و نیک (که در مجلس گذرد) به قلم گرفته به دست معتمدان داده روانه درگاه معلی گرداند - که بر جمیع اوضاع نواب همایون ما را اطلاع حاصل شود .

و مهمانی آن ایالت پناه بدین دستور که طعام و حلاوه و شیر و میوه سه هزار طبق کشیده شود - و یراق ضروری مذکور بدین دستور سر به راه نماید - اول پنجاه چادر و بیست سایبان و چادر بزرگ الابنه (که جهت سرکار خاصه ترتیب نموده عرض کرده بود) با دوازده زوج قالی دوازده ذرعی و ده ذرعی و هفت ذرعی و هفت زوج قالی پنج ذرعی و نه قطار مایه و دوپست و پنجاه طبق چینی بزرگ و کوچک و دیگر اطباق و دیگرها تمامی با سرپوش سفید قلعی کرده پاکیزه داشته باشد و قطار استر دو تقوز در مهمانی خود آن ایالت پناه پیشکش

نماید - و امرای مذکور را امر شده بود (که مهمانی نمایند) بدین طریق که طعام و حلاوه و پالوده یک‌هزار و پانصد طبق بکشند - و سه اسپ و یک قطار شتر و یک قطار استر (که آن ایالت‌پناه اول آن را دیده و پسندیده باشد) پیشکش نمایند - و حاکم غوریان و فوشنج و کوشو در ولایت خود مهمانی نمایند - و حاکم باخزر در جام مهمانی نماید - و حاکم خاف و ترشیز و زاوه و محولات در محال سرای فرهاد (که پنج فرسنگی مشهد است) مهمانی نمایند - انتهی^۱ (بایزید بیات، ص ۱۲-۳۱؛ ابوالفضل علامی، ج ۱، ص ۲۰۶-۲۱۳).

تحلیل نامه (پروانچه)

متن نامه یا «پروانچه»، واژه‌ای که مؤلف تذکره همایون و اکبر درباره آن به کار می‌برد (بایزید بیات، ص ۱۴)، شامل دو بخش عمده است: استقبال و پذیرایی. البته گفتگوی سیاسی که هدف اصلی هر مأموریت سیاسی را تشکیل می‌دهد، باید بخش محوری در این فرمان باشد؛ اما چون حضور همایون در ایران از روند معمولی دیدارهای سیاسی فاصله داشت و از سویی دیگر، دیدار رسمی و اصلی می‌بایست در دربار قزوین صورت پذیرد، به همین سبب، در این نامه فقط به تشریفات پذیرش در حد استقبال و پذیرایی در محدوده ایالت خراسان پرداخته شده است. با این همه، در قسمت‌هایی از نامه اشاره رفته است که از هر گونه مذاکره و صحبت احتمالی در کنار دیگر اتفاقات، به صورت روزانه، «روزنامهچه» یا گزارش وقایع تهیه شود و هر روز به دربار ارسال گردد: «از روزی (که آن پانصد کس استقبال نمایند) تا آن روزی (که به شهر درآیند) روزنامهچه منقح نوشته به ثبت مهر آن ایالت‌پناه رساند - و جمیع حکایات و روایات بد و نیک (که در مجلس گذرد) به قلم گرفته به دست معتمدان داده روانه درگاه معلی گرداند - که بر جمیع اوضاع نواب همایون، ما را اطلاع حاصل شود» (همو، ص ۲۹-۳۰؛ ابوالفضل علامی، ج ۱، ص ۲۱۲).

همانطور که پیش‌تر گفته شد، چگونگی هر یک از این دو بخش، میزان گستردگی و جزئیات و نیز مکان اجرای آنها، در تناسب مستقیم و مؤثر با جایگاه دو کشور در عرصه بین‌المللی و توازن قدرت و نیز سطح جایگاه سیاسی سفیر کشور فرستنده نزد کشور پذیرنده بوده است. همچنین مجموع عوامل فوق در تعدد مکان‌های برگزاری مراسم نیز

۱. بایزید بیات، ص ۳۱ ادامه می‌دهد: در تاریخ سنه ۹۹۰ نقل - در تاریخ سنه الف نقل گرفته شد.

که عمدتاً مراکز سیاسی مهم بودند، تأثیر داشت. درباره همایون که در بالاترین رده مقام سیاسی بود، هرچند در وضعیت یک پادشاه شکست‌خورده ظاهر شده بود، آداب و تشریفات پذیرش در بالاترین حد ممکن در نظر گرفته شد.

پیش از آنکه به بررسی و تحلیل دو بخش مذکور پرداخته شود، دو نکته مهم در نخستین سطور متن فرمان به چشم می‌خورد، تعیین شخص مسئول برای انجام هر دو بخش که در این مورد، محمدخان تکلو، مخاطب فرمان، که پس از سلطان محمد میرزا ولیعهد، بالاترین شخصیت سیاسی و اجرایی در ایالت خراسان محسوب می‌شد، تعیین شد: «ایالت‌پناه شوکت دستگاه شمس‌الایاله و الاقبال محمدخان شرف‌اغلی تکلو‌لله فرزند ارجمند ارشد و حاکم دارالسلطنه هرات و میر دیوان... اقدام بی‌ملا و توجه آن پادشاه فرشته احترام را غنیمت عظمی دانسته بدانند... و به دستوری (که درین نشان مذکور شده) فصل به فصل و روز به روز عمل نموده از مضمون مطاع تخلف ننماید» (بایزید بیات، ص ۱۳-۱۴؛ ابوالفضل علامی، ص ۲۰۶-۲۰۷). حدود مکانی مسئولیت نیز دقیقاً مشخص شده است: «... و خدمت و ملازمت آن سلطنت‌پناه تا مشهد مقدس معلى مرکزی تعلق بدان ایالت‌پناه دارد» (بایزید بیات، ص ۱۸؛ ابوالفضل علامی، ج ۱، ص ۲۰۸).

نکته دوم، اختصاص وجوه ویژه برای تأمین بخشی از هزینه و مخارج ضروری این پذیرایی است که در این نامه، مالیات و وجوهات دیوانی ولایت سبزواری از یک سو تحت عنوان مژدگانی برای رساندن خبر ورود همایون به ایران، در اختیار حاکم خراسان قرار می‌دهد و از سوی دیگر، محل خرج آن را نیز تعیین می‌کند: «که به مشتلق آن خبر خجسته‌اثر ولایت سبزواری از ابتدای عمل تشقان ائیل بدان ایالت‌پناه مرحمت فرمودیم داروغه و وزیر خود را بدانجا فرستد - که مال واجبی و وجوهات دیوانی آنجا را از ابتدای سال حال تصرف نموده به موجب لشکر ظفر اثر و ضروریات خود صرف نماید» (بایزید بیات، ص ۱۴؛ ابوالفضل علامی، ص ۲۰۶) همچنین در جایی دیگر از نامه، استفاده از خزانه دارالسلطنه هرات را برای این امر مجاز می‌داند: «و مبلغ دوهزار و پانصد تومان تبریزی از تحویلات سرکار خاصه شریفه (که در دارالسلطنه مذکور می‌رسد) باز یافت نموده صرف ضروریات نماید» (بایزید بیات، ص ۲۱؛ ابوالفضل علامی، ج ۱، ص ۲۰۹).

۱. استقبال

نخستین دستورات فرمان درباره چگونگی مراسم استقبال، به لحاظ تعداد و جایگاه افراد و دفعات تکرار آن است. از نکات جالب توجه ذکر جزئی‌ترین موارد است.

نخستین مرحلهٔ مراسم استقبال، که به طور تلویحی به نظر می‌رسد پیش از نزدیک شدن به دارالسلطنهٔ هرات - مقر ولیعهد و حاکم خراسان - می‌بایستی صورت پذیرد، بدین ترتیب مشخص گردید: «...پانصد کس از مردم عاقل روزگار دیده (هر کدام یک اسپ کتل و استر رکاب و یراق در خور آن داشته باشد) تعیین نماید که به استقبال آن پادشاه صاحب اقبال رفته» (بایزید بیات، ص ۱۴؛ ابوالفضل علامی، ج ۱، ص ۲۰۷).

دومین گروه استقبال متشکل از هزار نفر از فرزندان و نزدیکان محمدخان تکلو که عمدتاً امرای سپاهی بودند، در مدت زمانی سه روز، به صورت سوار بر اسب، در برابر همایون رژه بروند: «و ایالت‌پناه قزاق سلطان و امارت‌مآل جعفر سلطان و فرزندان و قوم خود را تا هزار کس بعد از سه روز (که آن پانصد کس رفته باشند) به استقبال فرستد - و در آن سه روز امیران و لشکریان مذکور را رنگ به رنگ به نظر درآورد - و اسپان توپچاق و تازی مقرر دارد که به ملازمان خود بدهند - که هیچ زینت سپاهی را از اسپ خوب بهتر نیست - و سر و پای آن هزار کس را نیز رنگین و پاکیزه ساخته باشد - و چندین قرار دهد که چون این امر به ملازمت آن حضرت برسند زمین خدمت و عزت به لب ادب بوسیده یک یک خدمت نمایند» (بایزید بیات، ص ۱۶-۱۷؛ ابوالفضل علامی، ج ۱، ص ۲۰۷-۲۰۸). نکتهٔ بسیار مهمی که در لابه‌لای این سطور دیده می‌شود، حفظ امنیت اردوی مهمان از یک سو و پیش‌بینی تدارک لازم برای پیشگیری از برخورد احتمالی میان ملازمان و نوکران مهمان و میزبان - احتمالاً به لحاظ مذهبی - بوده است: «[و احتیاط کنند] که در سر سواری و غیره ناگاه میان ملازمان امرا و ملازمان آن حضرت گفت و گویی واقع نشود - و به هیچ وجه از آزدگی به نوکران پادشاه نرسد - و در وقت سواری و کوچ لشکر امرا از دور دور در فوج خدمت کنند - و نوبت کیشک هریک از امرای مذکور که باشد در نزدیکی‌های محلی (که قرار یافته باشد) تردد نمایند - و کتک خدمت در دست گرفته به نوعی (که در خدمت پادشاه خود کسی خدمت نمایند) خدمت کنند و آنچه نهایت ملاحظه باشد منظور داشته به عمل آورند» (بایزید بیات، ص ۱۷-۱۸؛ ابوالفضل علامی، ج ۱، ص ۲۰۸).

دومین مکان استقبال که مهم‌تر از مرحلهٔ پیشین بود، در دوازده فرسخی شهر هرات، مقر ولیعهد و حاکم خراسان تعیین شد؛ در این فاصلهٔ مکانی که تا خود شهر هرات می‌بایستی در چهار روز طی شود، ابتدا شخص محمدخان تکلو با شمار قابل توجهی همراه «از شهر و ولایت و سرحدها از هزاره و نکدری و غیره تا سی هزار کس که به شمار صحیح رسد...» (بایزید بیات، ص ۲۰؛ ابوالفضل علامی، ج ۱، ص ۲۰۹) به استقبال شتابند و در فاصلهٔ یک روز راه مانده به شهر، نوبت حضور محمد میرزا در مراسم استقبال بود. این بخش از مرحلهٔ

دوم با تشریفات بسیار در حد شأن یک دربار رسمی برگزار می‌گردید. به رغم حضور محمد میرزا و سمت رسمی میزبانی وی، به سبب سن کم ولیعهد که در این زمان حدود سیزده سال داشت، مسئولیت اصلی بر عهده حاکم خراسان نهاده شد: «وآن ایالت‌پناه خود نزدیک فرزند مذکور در خدمت پادشاه باشد» (بایزید بیات، ص ۲۴؛ ابوالفضل علامی، ج ۱، ص ۲۱۰)؛ به همین دلیل در تمامی لحظات این دیدار که با دقت بسیار از پیش طراحی شده بود، محمدخان تکلو موظف به انجام جزئیات مراسم و حفظ شئونات دو طرف بود: «و چون نزدیک آن پادشاه عظمت دستگاه رسند (چنانچه میدان میان ایشان یک تیر پرتاب بوده باشد) آن ایالت‌پناه پیش رفته التماس نماید که پادشاه از اسپ فرود نیایند - اگر قبول کنند در ساعت باز گردد - و فرزند بر خوردار را از اسپ پیاده ساخته به تعجیل روانه گشته ران و رکاب آن پادشاه سلیمان بارگاه بوسیده قواعد خدمت و حرمت و عزت (آنچه مقدور و ممکن باشد) به ظهور آورند - و اگر نواب کامیاب قبول نفرمایند و پیاده شوند اول فرزند مذکور را از اسپ فرود آورند - و خدمت کنند - و اول آن حضرت را سوار کرده دست پادشاه را بوسه داده فرزند مذکور را متوجه سواری سازند...» (بایزید بیات، ص ۲۰؛ ابوالفضل علامی، ص ۲۱۰).

سومین بخش، مشارکت اجباری اقشار گوناگون مردم شهر هرات، به‌ویژه صنعتگران و بازاریان در اجرا و هزینه‌های آذین‌بندی شهر و حضور و خوشامدگویی در مسیر ورود شاه گورکانی به هرات بود: «... محترفه اصناف چهارطاق بندی به آیین شیرین بندند - و بهر صنعتگری یکی از امرای مذکور را شریک سازند - تا به تعصب یکدیگر هر صنعت و شیرین کاری که دانند به عمل آورند... روز سیوم... جار چیان را در شهر و محلات و حدود و مواضع به نزدیک شهر مقرر دارند - که جار نمایند که تمامی مرد و زن صبح روز چهارم در سر خیابان حاضر گردند - و در هر دکان و بازاری (که آیین بسته قالی و پلاس فرش انداخته باشند) عورات و بیگها بنشینند - و چنانکه قاعده آن شهر است عورات با آئینه و رونده در مقام شیرین کاری و شیرین‌گویی درآیند... و تمامی آن مردم را به استقبال فرمایند» (بایزید بیات، ص ۲۸؛ ابوالفضل علامی، ج ۱، ص ۲۱۱-۲۱۲).

در هرات نیز در همه حال حکمران موظف بود از یک‌سو، شأن همایون و ولیعهد را در کلیه دیدارها به دقت رعایت کند: «و فرزند در پهلوی آن حضرت (چنانکه سر و گردن اسپ ایشان پیش باشد) به راه رود - و آن ایالت‌پناه خود از عقب ایشان نزدیک نزدیک می‌رفته باشد - که اگر از عمارات و منازل و بساتین هرچه پرسند جواب دانسته و سنجیده عرض نماید...» (بایزید بیات، ص ۲۸؛ ابوالفضل علامی، ج ۱، ص ۲۱۲) و از سوی دیگر، گزارش لحظه‌به‌لحظه تهیه و ارسال نماید (همان‌جاها). افزون بر این موارد، مسئله نظارت بر چگونگی اجرای مراسم استقبال و پذیرایی از اردوی همایون در ایالت خراسان، در طول مسیر به هرات و سپس از هرات به مشهد تا خروج از

محدودهٔ ایالت نیز بر عهده حاکم ایالت بود. در آخر نامه به وظایف حکام برخی شهرها در ارائهٔ خدمات و چگونگی انجام آن به طور مشخص اشاره شده است: «و حاکم غوریان و فوشنج و کوشو در ولایت خود مهمانی نمایند. و حاکم باخرز در جام مهمانی نماید. و حاکم خاف و ترشیز و زاوه و محولات در محال سرای فرهاد (که پنج فرسنگی مشهد است) مهمانی نمایند» (بایزید بیات، ص ۳۱؛ ابوالفضل علامی، ج ۱، ص ۲۱۳).

پذیرایی

محتوای نامه در بخش پذیرایی شامل جزئیات بسیار مفصل است که به نوبهٔ خود می‌تواند معرف آداب غذایی، اسامی خوراکی‌ها و مواد به کار رفته در انواع نوشیدنی و خوردنی و شیرینی‌جات بوده و در جای خود مبنای پژوهش در این باره باشد. از دیگر، در این بخش هم به سبب وجود سلسله‌مراتب در جایگاه افراد میزبان، در گستردگی و تشریفات آن نیز تفاوت وجود داشت: «و روزبه‌روز اشریهٔ لذیذ و لطیف سر به راه نموده با نانه‌های سفید (که با روغن و شیر خمیر کرده باشند. و رازیانه و خشخاش داشته باشد) مکمل نموده جهت آن حضرت می‌فرستاده باشد. و جهت مقربان مجلس عالی و دیگر ملازمان فرداً فرداً ارسال می‌نموده باشد» (بایزید بیات، ص ۱۵-۱۶؛ ابوالفضل علامی، ج ۱، ص ۲۰۷).

اهمیت مهمان برای میزبان را در کسب رضایت وی از نوع و مقدار مواد غذایی فراهم آمده می‌توان دریافت: «و بعد از شربت مرباهای سیب مشکان مشهدی و هندوانه و انگور و غیره با نان‌های سفید به دستوری که مقرر شده حاضر سازند. و سعی کند که اشریه تمامی در نظر آن سلطنت‌پناه درآید. و گلاب و عنبر اشهب داخل نمایند. و هر روز پانصد طبق طعام الوان یا اشریه مقرر دارد که می‌کشیده باشند» (بایزید بیات، ص ۱۶؛ ابوالفضل علامی، همان جا).

اجرای این وظایف بر عهدهٔ حاکم خراسان و تک‌تک حکام شهرهای مسیر حرکت اردو بود؛ بدین ترتیب که برای آنها نیز جزئیات کار از پیش کاملاً مشخص شده بود و موظف بودند از محل عایدات شهر محل حکمرانی خویش، هزینهٔ پذیرایی را متحمل شوند: «و به هر ولایت (که برسند) همین فرمان را به والی آن ولایت نموده مقرر دارد که آن امیر خدمت نماید. و مهمانی بدین دستور به ظهور آورد که مجموع طعام و حلاوی و اشریه کمتر از یک‌هزار و پانصد طبق نباشد» (بایزید بیات، ص ۱۸؛ ابوالفضل علامی، ج ۱، ص ۲۰۸).

در دارالسلطنهٔ هرات، به سبب حضور محمد میرزا، جانشین آیندهٔ شاه طهماسب، و

قرار داشتن مقرر حکمرانی محمدخان تکلُو از یک‌سو و مدت اقامت همایون که بالغ بر یک ماه می‌شد، مدت ضیافت و حجم مواد غذایی فراهم شده بسیار بیشتر بود و از سوی دیگر امرا و بزرگان شهر نیز هر یک موظف به دادن سهم پذیرایی خود بودند. بدین ترتیب که شاهزاده در دیدار خود در فاصله یک روز راه تا به شهر «پادشاه را مهمانی نماید بدین دستور که چون چاشتگاه نزول نمایند فی الحال سه صد طبق طعام الوان به طریق محاضر به مجلس بهشت‌آیین آورد - و بین الصلوتین یک هزار و دو بیست طبق طعام الوان بر طبق‌های لنگری (که مشهور است به محمدخانی) و دیگر اطباق چینی و طلا و نقره (سرپوش‌های طلا و نقره به روی آن خوان‌ها نهاده) به مجلس آورند - و بعد از آن مریات لذیذ (آنچه ممکن باشد) و حلوا و پالوده بکشند» (بیات، ص ۲۵؛ ابوالفضل علامی، ج ۱، ص ۲۱۰). ایالت‌پناه حکمران نیز طبق دستوری که سپس در نامه آمده است، در شهر ضیافت دهد: «روز اول فرزند به طعام وافر مهمانی نماید - و... آن ایالت‌پناه خود بدین دستور مهمانی کند که مذکور خواهد شد... و مهمانی آن ایالت‌پناه بدین دستور که طعام و حلاوه و شیره و میوه سه هزار طبق کشیده شود» (بایزید بیات، ص ۲۹-۳۰؛ ابوالفضل علامی، ج ۱، ص ۲۱۲).

در بخش پذیرایی، علاوه بر تدارک خوراکی‌ها، نیازهای اسکان از قبیل چادر و مکان‌های مناسب اقامت که مختص و متناسب با جایگاه افراد اردوی همایون باشد، موضوع تدارک پیشکش‌های مختلف و دادن کمک‌خرجی به ملازمان اردو نیز مطرح بود. در همین قسمت نیز نام‌ها و اصطلاحات بسیاری درباره اشیاء، پوشیدنی‌ها و حتی تزئینات آنها ذکر شده است. بخش مهمی از هدایای مخصوص همایون، مستقیماً از دربار ارسال می‌شد: «صد رأس اسپ بدو (که از درگاه معلی مع زین طلا جهت آن حضرت فرستاده شد)... و کمر خنجر خاصه شریفه [که از نواب کامیاب مغفوری مرحومی علیین آشیان (انارالله برهانه) شاه بابا ام به نواب همایون ما رسیده - و به جواهر نفیس لطیف مکمل بود] مع شمشیر طلا و کمر مرصع جهت فتح و نصرت و شگون آن پادشاه سکندر آیین فرستاده شد - و موازی چهارصد ثوب مخملی و اطلس فرنگی و یزدی مرسل گشت - که یکصد و بیست جامه جهت خاصه آن حضرت است و تتمه جهت ملازمان رکاب ظفرانتساب آن کامیاب - و قالیچه مخمل دو خوابه طلا باف و نمد تکیه گرگی آستر اطلس و سه زوج قالیین دوازده ذرعی گوشکافی خوش قماش و دوازده چادر قرمزی سبز و سفید فرستاده شد - به طریق احسن رساند» (بایزید بیات، ص ۱۴-۱۵؛ ابوالفضل علامی، ج ۱، ص ۲۰۷).

محمد میرزا و حاکم خراسان و هریک از حکام شهرهای واقع در مسیر نیز موظف به تهیه و تقدیم هدایا بودند. در واقع، هر یک از امرا و بزرگان که موظف به استقبال بودند، ملزم به دادن پیشکش مشخص به لحاظ تعداد و کیفیت هم بودند: «و آن ایالت‌پناه نیز از

طوائف خود شش رأس اسپ بدو آسوده خوشرنگ قوی جثه (که لایق سواری آن شهسوار معرکهٔ دولت و کامکاری بوده باشد) انتخاب نموده و زین‌های لاجوردی منقش با عبانی‌های زرباف و زردوز (که لایق اسپان سواری آن پادشاه جم جاه باشد) بر بالای اسپان مذکور نهاده هر اسپ را به دو نفر ملازم خود داده روانه گرداند» (بایزید بیات، ص ۱۵؛ ابوالفضل علامی، همان‌جا). امرا نیز هر کدام «در روز مهمانی خود نه رأس اسپ پیشکش نماید - که سه اسپ خاصگی باشد - و دیگری به امیر معظم محمد بیرام خان بهادر داده شود و پنج دیگر به امرای مخصوص به هرکس (که لایق باشد) بدهند - و نه اسپ تمامی از نظر خجسته‌اثر گذرانند» (بایزید بیات، ص ۱۸؛ ابوالفضل علامی، ج ۱، ص ۲۰۸).

لشکریان اردوی همایون نیز در این نامه، از دریافت هدایا و کمک خرجی بی نصیب نماندند: «جمیع لشکریان ایشان را به خلعت فاخره (که اطلس و کمخاب یزدی و دارایی‌های مشهدی و خافی باشد) مخّلع سازد - و مجموع را بالاپوش مخمل بدهد و به هر نفر از لشکریان و ملازمان دو تومان تبریزی یوم الخرج بدهد» (بایزید بیات، ص ۲۰-۲۱؛ ابوالفضل علامی، ج ۱، ص ۲۰۹). هر چند به نظر می‌رسد که منظور از این کمک خرجی که به دقت و به تعداد افراد نظامی همراه همایون داده می‌شد، به نوعی مسائل حفاظتی و امنیتی را هم در بر داشته است. چنانکه حکمران موظف بود «... تفصیل لشکر ایشان داده روانهٔ درگاه عالی نماید» (بایزید بیات، ص ۲۱؛ ابوالفضل علامی، همان‌جا).

نتیجه‌گیری

آداب و تشریفات پذیرش شخصیت‌های سیاسی در ارتباط مستقیم با مقام و مرتبهٔ آن فرد، میزان اهمیت جایگاه کشور فرستنده نزد دولت پذیرنده، حفظ و ارتقاء سطح روابط دو کشور و جستجوی منافع مختلف در روابط آتی طرفین بوده است و به سبب اهمیت، ظرافت و دقت در اجرای آداب و مراسم استقبال، پذیرایی و غیره، معمولاً دستورات عمل‌هایی مشروح برای آن نگاشته می‌شده است.

به نظر می‌رسد در ایران قرن دهم هجری قمری، چنین کتابچه و دستورات عملی به صورت مدوّن وجود نداشته و احتمالاً نامهٔ شاه طهماسب اول صفوی به محمدخان تکلو، حاکم خراسان، دربارهٔ چگونگی استقبال و پذیرایی از همایون، پادشاه پناهندهٔ گورکانی به حکومت صفوی، نخستین نمونه در نوع خود بوده است.

این نامه که در واقع یک فرمان است و توسط منابع هندی ثبت و گزارش شده، حاوی

دقائق و ظرافت‌های اجرای آداب در دو بخش استقبال و پذیرایی است. درباره گفت‌وگوی رسمی که بخش اصلی و مهم هر ارتباط سیاسی خارجی به شمار می‌رود، به سبب حضور شاه گورکانی در ایران به صورت پناهنده از یک سو و برگزاری مذاکرات در دربار قزوین، در این فرمان اشاره‌ای نشده است.

منابع

- ابوالفضل عالمی، اکبرنامه، تصحیح احمد علی و مولوی عبدالرحیم، اشیا تیک سوسئیتی بنگاله، کلکته، ۱۸۷۷ م.
 اسکندربیک ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۲.
 آفتابچی، جوهر، تذکره‌الواقعات، نسخه خطی موزه بریتانیا، ش ۷۱۱/۱۵.
 بایزید بیات، تذکره همایون و اکبر، تصحیح محمد هدایت حسین، اساطیر، تهران، ۱۳۸۲.
 براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، ترجمه بهرام مقدادی، مروارید، تهران، ۱۳۷۵.
 بهرام‌نژاد، محسن، «قاضی جهان قزوینی: شرح حال و ساز و کار نهاد دیوانسالاری در عهد وزارت وی»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی قزوین در عهد صفوی، به کوشش باقر علی عادل‌فر، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ۱۳۹۰.
 بوداق منشی قزوینی، جواهر الاخبار، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۸.
 حسینی مرعشی تبریزی، اسماعیل، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۱۳۷۳۹.
 خواند امیر، امیر محمود، تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی (ذیل تاریخ حبیب‌السیر)، تصحیح و تحشیه محمدعلی جراحی، نشر گستره، تهران، ۱۳۷۰.
 خورشاه بن قباد، تاریخ ایلچی نظام شاه، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانهدا، انجمن مفاخر و آثار فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹.
 روملو، حسن بیگ، احسن التواریخ، تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی، اساطیر، تهران، ۱۳۸۴.
 ریاض الاسلام، تاریخ روابط ایران و هند در دوره صفویه و افشاریه، ترجمه محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری‌فرد، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳.
 شاد، محمد پادشاه، فرهنگ آندراج، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۶۳.
 شاه طهماسب صفوی، تذکره شاه طهماسب، مقدمه و فهرست امرالله صفری، شرق، تهران، ۱۳۶۳.
 طاهری، ابوالقاسم، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
 عبدی بیگ شیرازی، خواجه زین‌العابدین علی، تکملة الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوایی، نی، تهران، ۱۳۶۹.

- فرشته، محمدقاسم استرآبادی، تاریخ فرشته، تصحیح محمدرضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۸.
- قاضی احمد قمی، خلاصه‌التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۹.
- لین پول، استانلی، طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۸۹.
- نظام‌الدین احمد هروی، طبقات اکبری، تصحیح بی. دی، بنگال، ۱۹۲۷ م.
- نویی، عبدالحسین، ایران و جهان (از مغول تا قاجاریه)، نشر هما، تهران، ۱۳۷۰.
- یادگار، احمد، تاریخ شاهی معروف به تاریخ سلاطین افغانه، تصحیح محمد هدایت حسین، اساطیر، تهران، ۱۳۹۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی